

## جایگاه ابلیس در آثار عطار

### مژده شجاعی نایینی<sup>۱</sup>، دره دادجوی توکلی<sup>۲</sup>

<sup>۱</sup> کارشناسی ارشد ادبیات فارسی دانشگاه آزاد اسلامی واحد تهران مرکز

<sup>۲</sup> هیئت علمی دانشگاه آزاد اسلامی واحد تهران مرکز

#### چکیده

ابلیس، یکی از مسائل مخاطره‌آمیز و رازآلود نشأت گرفته از دین و وحیانیت است، و به دلیل همین رازآلود بودن و ارتباطش با فطرت آدمی در تمام رشته‌های علوم انسانی راه یافته و در ادبیات "غربی یا شرقی، نظم یا نثر" از داستان ابلیس بنا بر اعتقادات گوناگون بهره فراوان جسته‌اند. گروهی از بزرگان تصوف و ادبیات، خرق اجماع کرده‌اند و در درون این طردشدگی ابلیس، مقامی والا و عاشقانه عارفانه برای او یافته‌اند؛ چنانچه حلاج او را قربانی تراژیک مطرود می‌خواند و غزالی وی را رهین عشق الهی می‌داند. عطار، یکی از برجستگان ادبیات و بادیه سلوک، نیز در باب ابلیس در بارگاه الهی، نظریات متناقضی بیان نموده است؛ جایی که مقابل خداوند قرار می‌گیرد او را عاشق باغیرت می‌خواند و آن‌چنان داستان می‌گوید که دل خواننده برای ابلیس به سوزوگداز می‌افتد؛ اما در آنجا که مقابل آدمی قرار می‌گیرد وی را اغواگر و مکار معرفی می‌کند؛ اما عطار چنان بدون تعصب و به دور از شریعت، ابلیس را در ذهن خود توصیف می‌کند که گویا خود این تلقی‌ها را پذیرفته است. در این مقاله، سعی بر آن بوده است تا قدمی فراتر از دیدگاه شر به ابلیس برداشته و جایگاه ابلیس را از این منظر در مثنوی‌های عطار بیابیم، در این راستا از عقاید و نظریات سه تن از بزرگان عرفان و تصوف: حلاج، عین القضات همدانی و غزالی بهره برده‌ایم. با بررسی آثار عطار و انتخاب مضمون‌هایی با واژه ابلیس، دو دیدگاه اصلی را نسبت به ابلیس یافتیم: دیدگاهی که عطار او را مقهور تقدیر الهی و غیرتمند عالم می‌داند؛ و دیدگاه دیگر که ابلیس همان موجود لعین دنیوی است که کاری جز گمراهی انسان‌ها ندارد، و اما عطار بیشتر بر نظر و دیدگاه اول تأکید داشته است.

کلیدواژه‌ها: ابلیس، عطار، عشق، حلاج، عین القضات همدانی، احمد غزالی

## مقدمه

رمز گونگی، یکی از ویژگی های چشم گیر آثار شیخ فرید الدین عطار نیشابوری در پهنه ادبیات عرفانی است. مثنوی های او از لحاظ بیان سمبولیک و رمزوارگی، به همراه مضمون پردازی های لطیف و هدفمند در انتقال و تفهیم اسرار و اندیشه های وی بی بدیل اند.

نماد های او ساده و برای خواص و عوام، قابل درک هستند. شیخ و شاب، درخت و گیاه ... ابزاری می شوند در کلام عطار تا راز هستی و وجود و رابطه الهی انسان و خدا را به نمایش بگذارند، خورشید و ماه هویت و تشخص می یابند و غیرت و عشق را در مثنوی الهی نامه بر پرده هستی می آفرینند و برای بیان "طلب" در "وادی" های بیکران هفت شهر عشق ابلیس، به فرشته ای نامتعارف مبتدل می شود و به عنوان نمادی متقن، طالب عشق الهی می گردد. بررسی شخصیت ابلیس از جمله موضوعاتی است که از دیرباز در حوزه های مختلف بشری مورد توجه قرار گرفته است. انسان ها از هر قوم و ملیتی با هر آیین و مذهبی در ذهن خود همواره انگاره هایی از ابلیس دارند، چنان که در ادبیات جهان پیوسته به ابلیس پرداخته شده است (از جمله: بهشت گمشده جان میلتن، دکتر فاوست گوته، مرشد و مارگریتا اثر بولگاکف).

ابلیس به عنوان موجودی اسرارآمیز در عالم هستی از آنجایی اهمیت دارد که وی اصلاً متعلق به عالم دنیا یا ملک و شهادت نیست، بلکه باید او را در نظام خلقت و ارتباطش با خداوند در عالم جبروت بررسی کرد.

ابلیس تا بحال در جایگاه تشریح و عرفان مورد بررسی های فراوانی قرار گرفته است و در جایگاه های لعنت و شر از او سخن بسیار رفته است؛ اما در این پژوهش قصد بر این است که با قدمی فراتر از تاریخچه متعارف این فرشته یعنی "جایگاه شر ابلیس"، راهی به دنیای شگفت وی باز کنیم، و با تأمل در اشعار عطار و شواهد فراوان دیگر، او را در دیدگاهی خارج از بحثهای معهود و از طریق عنصر عشق و ساری بودن آن در عالم کاینات به بحث و تحقیق بنشینیم.

## داستان ابلیس در قرآن و روایات:

هنگامی که سخن از این اسطوره مشهور در پیش از خلقت به میان می آید نام ابلیس فراموش می شود و عزازیل، آن موحد راستین، نمایان می گردد؛ موحدی که هزاران سال پیش از خلقت بشر به هر آسمانی به نیایش و پرستش خدای یگانه، تنها معشوق جاودانی خود، پرداخته است و خداوند نیز بر این عزیز خود نام حارث را نهاده است و او را به مقام مهتری فریشتگان و خازن بهشت برگزیده است.

و اینگونه بر اساس گفتار شیخ نجم الدین رازی، نیز می توان چنین پنداشت که ابلیس پیش از وجود آدم، عاشق بوده است:

" تا ظن نبوی که ما ز آدم بودیم آن دم که نبود آدم، آن دم بودیم

بی زحمت عین و شین و قاف و گل و دل معشوقه و ما و عشق همدم بودیم "

(شیخ نجم الدین رازی، ۱۳۸۶، ص ۶۷)

در ترجمه تفسیر طبری آمده است که: " در زمانی که خداوند! آدم را از گل بیافرید و هنوز اندر آن جان نبود، در آن وقت همه این جهان را ابلیس داشت. " (طبری. جلد ۱. ۱۳۹۴. ص ۵۳)

همچنین آمده است: " ابلیس از فرشتگان بود و نامش عزازیل و در زمین ساکن بود. فرشتگان ساکن زمین جن نام داشتند، ابلیس به عبادت می کوشید و در دانش از همه پیش بود و به همین سبب مغرور شد و در برابر فرمان خدا عصیان نمود. " (همان)

ولی اراده خدا بر خلقت بشریت تعلق می گیرد، آن هم از جنس روح خود، یعنی موجودی بنام آدم ناگهان تجلی ای از معشوق ابدی ابلیس شود و مگر یک عاشق چنین چیزی را می پذیرد، که عاشق را غیرت و حسد لازم آید؛ و در همین جای داستان

است که تجلی زیباترین های خلقت، نازیبا ترین سرنوشت را برای عزازیل رقم می زند. او ناگهان تبدیل می شود به فرشته ای مطرود و ملعون و نامی دیگر می گیرد: "ابلیس"

تا پیش از خلقت آدم، داستان ابلیس را تنها در روایات نبوی می شود جستجو کرد، اما از داستان آفرینش به بعد، تنها رویکرد ما قرآن و احادیث می شوند تا بتوانیم به یک آشنایی کلی از چهره ابلیس دست یابیم.

نمایی ساده از این اسطوره بر اساس تمام روایات و حکایات قرآنی و شرعی چنین است که:

خداوند آدمی را از خاک آفرید و بخشی از روح خود را در او دمید؛ آنگاه به فرشتگان دستور سجده داد در برابر مخلوق بی نظیرش؛ همه فرشتگان اطاعت کردند مگر ابلیس که اعتقاد بر برتری داشت و از اجرای این دستور امتناع ورزید، مورد لعنت مستقیم الهی قرار گرفت و از آسمان ها نیز هبوط کرد...؛ و به تعبیر حضرت علی (ع) شش هزار سال عبادت ابلیس به سالیان دنیا یا آخرت با ساعتی تکبر احباط گردید. (ر.ک. نهج البلاغه. خطبه قاصعه)

اما وی آن چنان خود را محق می دانست که از خداوند دو درخواست نمود: مهلت و قدرت اغوای آدمیان... (ر.ک. قرآن. سوره اعراف. ۱۴:۱۶)

خداوند نیز به او اعطاء کرد و همین خواسته های ابلیس، نشانگر کینه و دشمنی ابلیس با بشریت است که از بدو آفرینش بشر آغاز شده است.

اگر به جستجوی ابلیس در قرآن بپردازیم خواهیم دید که نام ابلیس در قرآن ۱۱ مرتبه تکرار شده است که بیشترین تعداد آن (۹ مرتبه) مربوط به داستان معروف آفرینش است؛

و چنین بود که پروردگارت به فرشتگان فرمود: همانا من آفریننده انسانی از گل هستم پس چون او را استوار بپرداختم، و در آن از روح والای خود دمیدم برای او به سجده درآفتید، آنگاه فرشتگان همگی سجده نمودند مگر ابلیس که کبر ورزید و از کافران شد. فرمود: ای ابلیس چه چیز تو را از سجده به آنچه با دستانت خویش آفریده ایم، بازداشت؟ آیا کبر ورزیدی یا از بلند مرتبگان بودی؟ گفت: من بهتر از او هستم، مرا از آتش آفریده ای و او را از گل؛ فرمود: از آن مقام (بهشت) خارج شو که مطرودی و لعنت من تا روز جزا بر تو باد! گفت: پروردگارا! پس مرا تا روزی که همگان برانگیخته شوند مهلتی ده.

فرمود: تو از مهلت یافتگانی تا روز آن هنگام معین. گفت: سوگند به عزت تو، که همگی آنان را گمراه خواهم ساخت. مگر از میان آنان، آن بندگانت را که اخلاص یافته اند.

(قرآن. سوره ص. آیات ۷۱: ۸۴)

«و یاد کن هنگامی را که به فرشتگان گفتیم: برای آدم سجده و خضوع کنید! همگی سجده کردند جز ابلیس که سرباز زد و تکبر ورزید و از کافران شد.» (همان. سوره بقره. آیه ۳۴)

اما پس از داستان آفرینش دیگر سخن از اغفال آدم و حواست و سخن از شرارت و شیطنت های ابلیس به میان می آید و دیگر نام ابلیس را نمی بینیم بلکه نام شیطان پیش می آید که در قرآن بیش از پنجاه بار تکرار شده است.

- سوره بقره، داستان لغزش آدم و حوا:

پس شیطان موجب لغزش آن ها شد و آنانرا از آنچه در آن بودند خارج ساخت و به آن ها گفتیم همگی به زمین فرود آیدید در حالیکه بعضی دشمن بعضی دیگر خواهید بود و برای شما تا مدت معینی در زمین قرار گاه و وسیله بهره برداری است. (همان. سوره بقره. آیه ۳۶)

- سوره اعراف، اغوای آدم و حوا:

«سپس شیطان آن‌ها را وسوسه کرد تا آنچه را از اندامشان پنهان بود آشکار سازد و گفت: پروردگارتان شما را از این درخت نهی نکرده، مگر بخاطر اینکه فرشته خواهید شد یا جاودانه خواهید ماند.» (همان. سوره اعراف. آیه ۲۰)

و آیاتی از این دست فراوانند که شیطان دشمن آدمی است و در صدد فریب انسان است.

### ابلیس از مناظر و دیدگاه‌های متفاوت:

شناخت ابلیس، از جمله موضوعاتی است که همواره و از دیرباز در حوزه‌های مختلف مورد توجه بشریت بوده است و در هر حوزه و فرهنگی، دیدگاه خاصی نسبت به او و داستانش بیان شده است: گاهی تکفیرش کرده‌اند، گاه او را رانده‌اند، گاه به محبتش نواخته‌اند و گاهی لعن و طردش کرده‌اند.

در این بین، گروه متشرعین که تنها با زهد و دین‌کار دارند، ابلیس را همان فرشته ملعونی می‌دانند که در داستان آفرینش رانده شده و پس از آن دشمن انسان می‌شود و هم اوست که عامل شرارت است و باید از او دوری نمود؛ اما گروه دیگری در جامعه بشری هستند که نگاهی زیبا شناسانه و شاید بتوان گفت ماورای شرّ مطلق به ابلیس داشته‌اند و با اسرار دل و دین و همچنین باطن آن، یعنی عشق سر و کار داشته‌اند:

گروه عرفا؛ این گروه نه تنها ابلیس را سرزنش نمی‌کنند و عامل شرّ نمی‌دانند بلکه او را به زیبایی نگریسته و به بزرگی یاد می‌کنند، او را عاشقی صادق و غیور می‌دانند که برای اثبات راستی و درستی ادعای عشقش حتی رضایت به هجران و تیر لعنت و خشم و غضب معشوق می‌دهد و تا آن مرتبه پیش می‌رود که لعنت را از جانب آفریدگان معشوقش نیز متحمل می‌شود به این امید که در هر تیر لعنت، نظر خدا بر اوست، مگر نه اینکه می‌گوییم: «لعنت خدا بر شیطان»، پس ابلیس پر بیراهه نگفته است که در هر لعنت، خدا بر او نظاره می‌کند و برای عاشق چه چیز پسندیده تر از این که دایم در نظرگاه معشوق و یاد او باشد. (ر.ک عطار. ۱۳۸۷. بیت ۲۴۰۲. ۲۱۷)

همچنین در کلام بزرگانی چون ابوالقاسم کرگانی یا ابوالحسن خرقانی اشاراتی است مبنی بر این که او را خواجه خواجه‌گان و سید الموحدین می‌خوانند و یا حق شناسی خالص را به او نسبت می‌دهند.

پس می‌بینیم که ابلیس از نظر تشریح نکوهیده است، اما در دیدگاه عارفان قابل ستایش و حتی قابل الگو برداری است و به همین دلیل اهل عرفان از داستان اساطیری ابلیس بهره‌ها برده‌اند و او را دستمایه بسیاری از حکایات آموزنده خود قرار داده‌اند.

ابلیس نزد ما به عنوان موجودی مبتذل و پیش پا افتاده و تنها برای لعن شناخته می‌شود حال آنکه اگر نظری هرچند اجمالی به زندگی بشریت بیندازیم، خواهیم دید که ابلیس عاملی بسیار مهم در دستگاه خلقت و آفرینش بشر است چرا که او موجودی است که در ابتدا با آفرینش آدمی و در نهایت با معاد آدمی گره خورده است، پس آفرینش و ارتباط و راندنش بیهوده نبوده است و با توجه به احسن الخالقین بودن خداوند، داستانی در پس این ماجرای به ظاهر ساده است.

علامه طباطبایی نیز در تفسیر المیزان خود به این نکته اشاره می‌کند که:

«آفرینش ابلیس برای امتحان بندگان است و اصلاً خدا به ابلیس به همین دلیل اجازه فتنه‌گری و مهلت آن را داده است، ابلیس وجود دارد تا آزمایش بشر انجام شود بنابراین ابلیس به عنوان کارگردانی در این صحنه است.» (طباطبایی. ۱۳۸۶.

ص ۳۸)

همینطور است در بین نظریه پردازان غربی که می بینیم امثال جان هیک نظر بر این دارد که جهانی با وجود شرر شیطانی، سر منشاء پرورش روح است؛ و برای آفرینش انسان‌هاییکه فی حد نفسه خیر بوده و همچنین انتخاب های خیری که آن ها ممکن است انجام دهند، خداوند باید شر را مجاز بداند. (ر.ک پترسون، ۱۳۹۳، ص ۷۷)

همانطور که در ابتدای سخن اشاره کردیم نظرات در رابطه با ابلیس فراوان بوده و هست، اما در این رساله ما تنها به نظرات و آراء بزرگانی چون حلاج و عین القضاة و غزالی بسنده می کنیم؛ زیرا که این سه تن از کسانی بودند که نظرات جسورانه ای در دفاع از ابلیس دارند و آثار عطار نیز نشانگر این موضوع است که از این سه عارف بیشتر متأثر بوده است.

## مبانی نظری

### بحث لغوی ابلیس در ادبیات

درباره واژه ابلیس و اشتقاق آن در بین پژوهشگران اتفاق نظر نیست. گروهی آن را واژه ای عربی، گروهی دیگر یونانی و گروهی نیز آن را عجمی می دانند؛ ابلیس را با نام های فراوانی در ادیان و ادبیات مختلف جهان نامیده اند از قبیل: بَعْلَزَبُوب، ابو مره، بو خلاف، لوسیفر، عزازیل، اهریمن و ... این واژه را در کاربرد معنایی خود، بر اساس فضای بازسازی شده قرآنی همان موجود متمرد از فرمان الهی می دانند. همان موجود آفریده شده از آتش که بخاطر عبادت چندین هزار ساله اش در شمار ملائک مقرب آمد و موجودی زنده و باشعور بود که با لحظه ای تکبر از درگاه الهی رانده شد. (ر.ک نهج البلاغه. خطبه قاصعه)

در توضیح واژه ابلیس باید گفت: به دلیل نبودن آن در فرهنگ اعراب جاهلیت و حتی دارا بودن برخی از خصوصیت های زبانی مانند غیرمنصرف بودن و ریشه غیر عربی آن، احتمال عربی الاصل بودن آن را قابل اثبات ندانسته اند. (ر.ک: کمپانی زار.ع. ۱۳۹۰. ص ۱۷)

### شیخ عطار نیشابوری

ابوحامد محمد بن ابی بکر ابراهیم، عطار ملقب به فرید الدین، شاعر و صوفی و نظریه پرداز عرفان (۵۴۰-۶۱۸.ق) متولد به کدکن و درگذشته به شادیاخ، نیشابور؛ او در سال ۶۱۸ در کشتار حمله مغول به نیشابور در همانجا کشته شد. از این شاعر برجسته عرفانی، دانسته های قطعی درباره زندگی اش بسیار اندک در دسترس است. درباره وی روایاتی وجود دارد که خود هر کدام جای بسی سخن دارد و اما بعد می دانیم که عطار دارو فروش و طبیب بوده است و روایتی نیز وجود دارد جهت تغییر احوالات این شاعر؛

«روزی در دکان عطاری مشغول معامله بود، درویشی آنجا رسید و چندبار شیء الله گفت. وی به درویش نپرداخت. درویش گفت: ای خواجه تو چگونه خواهی مرد؟ عطار گفت: چنان که تو خواهی مرد. گفت: تو چون من توانی مرد؟ گفت: بلی... درویش کاسه ای چوبین داشت، زیر سر بنهاد و گفت: الله و جان بداد. عطار را حال متغیر شد و دکان را بر هم زد و به این طریق درآمد.»

(عطار، ۱۳۴۶. ص ۱۸)

اما دکتر استعلامی این روایت را رد کرده و ساخته پرداخته تخیلات جامی می‌داند؛ بلکه ایشان گفته اند عطار صوفی خانقاهی نیست اما بزرگان عرفان را می ستاید. از زندگی خانوادگی او نیز اطلاعات دقیقی مگر چند روایت بی اساس وجود ندارد بنابراین نمی توان به آنها نیز استناد کرد؛ اما در رابطه با مرگش، وی به دست مغول ها، در فاجعه ویرانی نیشابور کشته شده است، مزارش نیز در جایی است که نامش شهرک شادیاخ بوده است. (ر.ک. عطار، ۱۳۴۶. مقدمه اول)

### بیان و زبان عطار

زبان عطار، زبان دل است و تنها اهل دل می توانند وی را دریابند. عطار با این زبان با جهان صحبت می کند و اسرار جهان را می شناساند، بنابراین اگر بگوییم اشعار و حکایات وی با شهود رمزی و درونی قابل درک است بیهوده نگفته ایم.

«زبان عطار سلیس و بی تکلف، و سبک او شیوا و روان است، به طوریکه معانی سنگین و عبارات پیچیده عرفانی در مثنوی‌های او به روشنی و بی وزنی بر بال و پر تخیل به پرواز درآمده است و تا فراسوی حیات سیر می کنند.» (ریتر، ۱۳۸۸، دیباچه مترجم)

عطار با هنری بسیار بدیع و قدرت بیانی فراگیر، موجودات اساطیری و کیهانی و بی زبان را با زبان حال به سخن می آورد، عطار زبان خود را با معانی روحانی درآمیخته و حکایات خود را به درجات بالایی از عرفان عاشقانه ارتقاء می دهد.

### روش تحقیق

در این تحقیق از روش اسنادی با مراجعه به کتابخانه و گردآوری اطلاعات مرتبط، از منابع نوشتاری شامل: کتاب، مقاله، پایان نامه ها استفاده شده است؛ و با توجه به مدل تحقیق: توصیفی، تحلیلی با طی مراحل ذیل پژوهش و تحلیل موضوع انجام گردیده است:

- بیان نظرات و دیدگاه های بزرگان در مورد موضوع پژوهش
- تبیین مبانی نظری تحقیق
- استخراج داده ها
- تحلیل داده های تحقیق
- نتیجه گیری
- معرفی منابع

### روش تجزیه و تحلیل داده ها

۱. تعیین معنای لغوی و اصطلاحی ابلیس و آشنایی با آن از دیدگاه قرآن و از نظر صاحب نظران صوفیه.
  ۲. بیان نظرات صاحب نظران، پیرامون ابلیس و جایگاه آن در تفکر ایشان.
  ۳. تحلیل ابلیس در آثار عطار و صاحب نظران.
  ۴. تفسیر و تحلیل ابیاتی که به شیوه مستقیم و یا در مضمون خود به ابلیس اشاره ای دارد.
- نتیجه گیری از مطالعه در کلیه آثار عطار با توجه به موضوع پژوهش.

### سوالات تحقیق

- ۱- جنبه ها و نقش نامتعارف ابلیس در آثار عطار چگونه تجلی یافته است؟
- ۲- آیا می توان چهره تازه ای از ابلیس، در نظر عطار ترسیم نمود؟

### فرضیه های تحقیق

از آنجا که در عرفان عاشقانه ابلیس، ملک و فرشته مقرب و واصل به درگاه الهی بوده است و عطار نیز در جرگه این عرفا قرار می گیرد و تاثیراتی از حلاج و غزالی پذیرفته است؛ پس فرض ابتدایی در بررسی آثار او این است که وی نیز نظر به عشق ابلیس داشته است تا بدانجا که هرگاه نیاز به نماد و الگویی برای عشق راستین داشته است، ابلیس را به میان کشیده است.

### مدل تحقیق

مدل این تحقیق، مدل توصیفی - تحلیلی است.

### عطار و ابلیس

عطار که یکی از برجستگان بادیه سلوک می باشد، ابلیس را در شخصیت های متفاوتی نشان داده است؛

«در آثار عطار، ابلیس دو چهره دارد: یک چهره ابلیس همان ملعون متمرّد است که مظهر نفس است و با نفس و تعلقات دنیوی ارتباط دارد و این تصویری است که از ظاهر شریعت مایه گرفته است؛ اما چهره دیگر او، چهره ای است مقبول که با نظریات حلاج و عین القضاة و بعضی متصوفه دیگر سازگاری دارد.» (پورنامداریان، ۱۳۷۶، ص ۱۷۵)

بنابراین شاید بتوان گفت عطار همزمان به شریعت و طریقت با هم توجه دارد؛ اما هرگاه نیز از نظر شریعت هم به ابلیس نگریسته باز هم به عنوان نماد از ابلیس بهره برده است.

با این حال عطار ابلیس را عاشقی صادق می بیند و نظر بر اینست که: دفاعیات عطار از ابلیس را می توان دارای طراوت و تازگی خاصی دانست. (ر.ک. نیکلسون، ۱۳۹۲، ص ۱۶۴).

در آثار عطار گویا هرگاه از شخصیت منفی ابلیس، مانند غرور و منیت او یاد شده، باز هم ابلیس در نقش یک رسول است که از منیت نهی می کند و خود نیز آن منیت معروف خود را زیر سوال می برد.

و اما عطار بهرحال در عرفان عاشقانه گام برداشته است پس چگونه می تواند به ابلیس نظر داشته است غیر از ابلیس عاشق؛ و عطار که بیش از هر شاعر ایرانی قصه گفته است و حکایت دارد با مضمونهایی که بی ارتباط به عشق نیستند و در آن ها همیشه دستوراتی دارد؛ باید از نمادهایی استفاده کند و این نمادها از لیلی و مجنون، ماه و خورشید گرفته تا به ابلیس می رسد. پس عطار از اصل عرفان عاشقانه خارج نمی شود و ابلیس را با چشمی مخصوص می نگرد، با چشمی که فرشته عاشق و مطرود خداوند را می بیند و او را به عنوان سرمشقی اساطیری برای عاشق حق نمایش می دهد و زیباترین و سوزناک ترین اشعار را در تبرئه ابلیس می سراید.

عطار نظر بر این دارد که ابلیس «به یک دردی که در آخرین دور نوشید، هرگز صافی نخست و صفوت او، این را از یاد نمی برد. او نظر بر باده و جام نداشت و مست عشوهای ساقی بود و صافی درد از دست او می گرفت و مستانه عشق می ورزید و عشق لابلایی پروای غیر در وجودش به جا نگذاشت.» (فروزانفر، ۱۳۸۹، ۱۷۶)

### اصطلاحات و صفات فرعی ابلیس در آثار عطار

آن هنگام که به بررسی ابلیس در آثار عطار می نشینیم خواهیم دید که عطار، ابلیس مثنویهای خود را به صفاتی یاد کرده؛ آنگاه که بحث عشق پیش می آید از غیرت عاشقانه او دم می زند، گاهی که می خواهد آدمی را از غرور و عجب و منیت نهی کند، این صفات را ابلیسی می داند و گاه نیز حسد او را یاد کرده و نهی کرده است؛ پس شاید لازم باشد ما نیز در ابتدا و پیش از گام نهادن در دنیای ابلیس عطار، کمی با این کلمات آشنا تر شویم.

#### غیرت

غیرت حالی است بزرگ از احوال محبان و سالکان، همان تعصب بر چیزی است نزد سالکان؛ «هیچ محب نبود الا که غیور باشد؛ و مراد از غیرت، حمیت است بر طلب قطع تعلق محبوب از غیر؛ یا تعلق غیر از محبوب، یا نسبت مشارکتش با او، یا سبب اطلاعش بر او.» (سجادی، ۱۳۷۳: ۶۱۲)

غیرت از لوازم عشق است و عاشق غیور است و نمی تواند ببیند کسی خواهان معشوق اوست و این غیرت از جانب معشوق نیز می باشد؛ آنگاه که معشوق هم نمی خواهد عاشق او، معشوقی دیگر برگزیند و تنها می خواهد خود دلبر باشد و بس؛ در نظر صوفیان غیرت کراهت مشارکت غیر است در حق او و معنی آنچه خدایتعالی را به غیرت وصف کنند این است که او راضی به مشارکت غیر در حق بندگانش نیست.

عرفا خداوند را اول غیور عالم می دانند که خود معشوق بندگان است و نمی خواهد غیر از او را معشوقی دیگر بطلبند.

«جمله عالم زآن غیور آمد که حق برد در غیرت برین عالم سبق»

(مولانا، مثنوی، دفتر اول، ۱۷۶۳)

غیرت در کار عشق گاهی به جایی می رسد که عاشق از خود نیز غیرت می ورزد مانند همان که غزالی در سوانح بدان اشاره کرده است و می گوید:

«باشد که این کار به جایی می رسد که از خودش غیرت آید و بر دیده خود غیرت برَد»  
(غزالی، ۱۳۸۸، فصل ۱۵)

و عطار به چه زیبایی به بیان غیرت در عشق بارها پرداخته است و از زیباترین تمثیل های وی درباره غیرت به مجنون و ماه پرداخته است؛

• بیان غیرت از زبان ماه:

تو نشنیدی که پرسیدند از ماه که تو چه دوست تر داری درین راه؟  
چنین گفت او که: آن خواهم که خورشید بگیرد تا بود در پرده جاوید  
همیشه روی خواهم زیر میغش که هم از چشم خود دارم دریغش  
(عطار، ۱۳۸۷، ص ۲۱۷)

• و یا بیان آن از زبان مجنون:

رفیقی گفت: با مجنون گمراه که لیلی مرد، گفت: الحمدالله!  
چنین گفت: او که ای شوریده دین تو چو می سوزی، چرا گویی چنین تو؟  
چنین گفت او که: چون من بهره زان ماه ندارم تا نبیند هیچ بدخواه.  
(همان)

### عُجب و غرور

عُجب در لغت به معنای خویش دیدن و غرور است و در اصطلاح تصوف، همان نظر کردن به نفس و اعمال خود است و بزرگ دانستن آن ها؛ و عارفان آن را از موانع اصلی سلوک می دانند. (ر.ک. سجادی، ۱۳۷۳، ۵۷۶)

در روایات تاریخی خوانده ایم که اولین کسی که در عالم امکان غرور ورزید و متکبر شد همانا ابلیس بود که به دلیل فراوانی طاعاتش، کلام معروف (أنا خیر منه) را به کار برد و به آفت کبر گرفتار و سپس رانده شد؛ به همین دلیل است که در شرع نیز کبر از صفات مذموم شمرده شده و از آن نهی شده است. در اشعار عطار هم فراوان داریم در مذمت عُجب و غرور:

تا تو در عُجب و غروری مانده ای      از حقیقت دور دوری مانده ای  
عُجب بر هم زن، غرورت را بسوز      حاضر از نفسی حضورت را بسوز

(عطار، ۱۳۸۳، ۲۹:۳۰)

یا در جایی این صفت را بدترین صفت ابلیسی معرفی می کند و نهی از آن را تأکید می کند و حتی در بعضی حکایات داریم که خود ابلیس به عنوان مُنذر برخوردار می کند و از غرور نهی می کند.

### طوق لعنت

موضوع دیگری که در مورد ابلیس، معنای خاصی در ادبیات عرفانی پیدا کرده است مقوله لعن می باشد. لعنت در ادبیات متصوفه معنایی غیر از معنای رایج عقاید اسلامی را دارد.

کلمه لعنت از لعن، مصدر عربی گرفته شده است به معنای نفرین، سب، طرد و ابعاد، راندن و دور کردن از نیکی و خیر... (ر.ک. لغت نامه دهخدا، ذیل واژه لعن)

اما همین کلمه وقتی در وصف ابلیس می آید برابر رحمت می شود، زیرا که ابلیس آن را آگاهانه و از جانب معشوق ازلی خود پذیرفته است پس برایش شیرین می شود؛

«می خواست تا نشانه لعنت کند مرا      کرد آنچه کرد آدم خاکی بهانه بود»

(سنایی، ۱۳۸۱، ۴۲۵)

پس ابلیس لعن الهی را مانند عطیه ای گرانبها طالب است و آن را به جان می خرد، این مقوله در آثار عطار نیز به چشم می خورد که به تعبیر وی، ابلیس چون لعنت را فعل حق می داند و عاشقانه آنرا می پذیرد، زیرا که او اعتقاد دارد که در هر لعنت، نظر خداوند بر اوست پس چگونه از منظر معشوق دور است؟!



همچنان که استاد فروزانفر در همین باب گفته است: «عاشقان تیز بین دورنگر، نظر بر اثر ندارند و دیده بر مؤثر گمارند.» (فروزانفر، ۱۳۸۹، ۱۷۸)

صوفیه همین را نشانه صدق ابلیس در عشق می دانند که هر آنچه از معشوق رسیده است را حتی لعنت و بلا را پذیرفته است و مصداق آن نیز بیت زیر از سعدی است:

«سعدیا عاشق صادق ز بلا نگریزد سست عهدان ارادات ز ملامت برهند»  
(سعدی.)

### بررسی ابلیس در منطق الطیر

منطق الطیر یا مقامات الطیور منظومه‌ای است از عطار نیشابوری که به زبان فارسی و در قالب مثنوی سروده شده است. کار سرودن این مثنوی در قرن ششم هجری قمری پایان یافته است. ابیات این مثنوی ۴۷۲۴ بیت می باشد، از مثنوی‌های تمثیلی عرفان اسلامی به شمار می‌آید. مراحل و منازل در راه پویدن و جستن عرفان یعنی شناختن رازهای هستی در منطق الطیر عطار هفت منزل است. او این هفت منزل را هفت وادی یا هفت شهر عشق می‌نامد.

هفت وادی به ترتیب چنین است: طلب، عشق، معرفت، استغنا، توحید، حیرت، و فقر، که سرانجام به فنا می‌انجامد؛ در داستان منطق الطیر، گروهی از مرغان برای جستن و یافتن پادشاهشان سیمرغ، سفری را آغاز می‌کنند. در هر مرحله، گروهی از مرغان از راه بازمی‌مانند و به بهانه‌هایی پا پس می‌کشند، تا این که پس از عبور از هفت مرحله، از گروه انبوهی از پرندگان تنها «سی مرغ» باقی می‌مانند و با نگریستن در آینه حق درمی‌یابند که سیمرغ در وجود خود آن‌هاست. در نهایت با این خودشناسی مرغان جذب جذب خدایند می‌شوند و حقیقت را در وجود خویش می‌یابند.

### بررسی ابلیس در اسرار نامه

اسرارنامه یکی از مثنوی‌های معتبر شیخ عطار نیشابوری و احتمالاً از جمله نخستین آثار او بوده است. اسرار نامه عطار شامل حدود ۳۳۰۰ بیت شعر در ۲۲ مقاله می باشد که مانند سایر مثنوی‌های عطار در ابتدا از بحث حمد الهی و توحید شروع می شود و مقالات میانی به اصطلاحات صوفیه و به بیان عشق می پردازد و از مقاله های نهم به بعد به شدت یاد مرگ و مردن را در خواننده زنده می‌کند و از بابت القای یاد مرگ در بین کتاب های صوفیانه بی نظیر است.

(ر.ک. عطار، ۱۳۸۶، مقدمه)

- آیا از کار خداوند و اسرار حاکم بر آن کسی آگاه است؟ قطعاً خیر؛ و اینجاست که عطار از زبان تمام صدیقان به این مهم اعتراف می‌کند و اشاره می‌کند به تمام طاعات هزار ساله ابلیس که بخاطر استغنائی پروردگار بر باد رفت و به صورت مکرر اشاره می‌کند که ابلیس به گونه ای مظلوم قرار گرفته و دچار امر و مکر الهی شده است:

همه جان های صدیقان پر از خون که می‌داند که سر کار او چون؟  
بین چندین هزاران سال کابلیس نبودش کار جز تسبیح و تقدیس  
همه طاعات او بر هم نهادند ز استغنائی خود بر باد دادند  
دلش خونابه جای محنت آمد تنش دستارخوان لعنت آمد  
(همان: ۹۵-۹۸-۹۱)

### بررسی ابلیس در الهی نامه

الهی نامه یکی از گنجینه های آثار عطار است که دارای دویست و شصت و چهار حکایت می باشد. این کتاب سرشار از داستان های دلکش کوتاه و بلند است که همگی در بین یک داستان اصلی فوق العاده گنجانده شده اند. این کتاب مانند کتب دیگر با ستایش خداوند و نعت رسول اکرم (ص) و خلفای چهارگانه آغاز می شود و سپس در هشت بیت روح انسان را مورد خطاب قرار می دهد و برای او شش فرزند: نفس، شیطان، عقل، فقر، علم و توحید ذکر می‌کند و می‌گوید:

«چو این هر شش به فرمان راه یابند حضور جاودان، آن گاه یابند»

سپس بی درنگ وارد اصل داستان می شود. مردی جهان‌نیده خبر می دهد که روزگاری شاهی بود و شش پسر داشت، یکروز پدر فرزندان خود را جمع می کند و به آن ها می گوید هرکدام آرزوهای خود را بازگو کنند. الهی نامه حاصل سوال این شش فرزند و جواب پدر است و داستان هایی که هر یک در اثبات مقصد خویش می آورند و داستان ها و مثال هایی که پدر در جواب آن ها بیان می کند. حال به بررسی حکایات با مضمون ابلیس در این منظومه گرانبها می پردازیم؛

- عطار در الهی نامه خود اولین باری که نامی از ابلیس را می برد دقیقاً تکرار بیتی از اسرار نامه است که در بخش حمد و ستایش خداوند و در ذکر رحمت خداوند است که اگر رحمت خداوند باشد ابلیس می تواند از ادیس نبی هم پیشی بگیرد و مجدداً آسمانی شود.

(ر.ک. عطار، ۱۳۸۷، صص ۱۲-۱۸)

- در الهی نامه، حکایتی آمده به نقل از حکیم ترمذی با این مضمون که آدم و حوا پس از توبه بر روی زمین در کنجی زندگی می کردند، روزی ابلیس نزد حوا آمده و فرزند خود خناس را نزد او سپرد هنگامی که آدم برمی گردد حوا را سرزنش کرده که بازهم فریب ابلیس را خورده است و سپس فرزند ابلیس را کشته و در صحرا پراکنده می کند و ابلیس باز می گردد سراغ از فرزند می گیرد:

چو آدم شد دگر بار آمد ابلیس بخواند آن بچه خود را به تلبیس  
درآمد بچه او پاره پاره بهم پیوست تا گشت آشکاره  
چو زنده گشت زاری کرد بسیار که تا حوا پذیرفتش دگر بار  
(همان، ۲۲۴۶-۲۲۸۵، ۲۱۰)

و در ادامه می بینیم که این ماجرا چندین بار تکرار می شود و در آخر تنها چاره آدم این است که خناس را کشته و از آن غذایی پخته و از آن بخورند تا از این فریب ابلیس رهایی یابند؛ اما ابلیس تنها هدفش از این ماجرا همین بوده است که به نحوی درون رگ و خون آدمی راه پیدا کند و بتواند از این طریق از آدم و نسلش انتقام رانده شدن خود را بگیرد:

چو آوازش شنید ابلیس مکار مرا گفتا میسر شد همه کار  
مرا مقصود آن بودست مادام که گیرم در درون آدم آرام  
چو خود را با درون او فکندم شود فرزند آدم مستمندم  
(همان)

در ابتدای این حکایت، کمی ابلیس مظلوم و قابل ترحم می شود اما وقتی هدف و کینه خود را از آدمی بازگو می کند که قصدش جاری بودن در خون انسان و بیچارگی فرزند آدم بوده است به مکر و حيله ابلیس پی می بریم و در اینجاست که باید یادی کنیم از حدیث مشهور:

«انّ الشیطان لیجری من ابن آدم، مجری الدم: همانا ابلیس، به مانند خون، در تن فرزند آدم جاری است.» (ر.ک. عطار، ۱۳۸۷، تعلیقات، ۵۸۰)

شاید با استناد به این حکایت و حدیث بتوان پی برد که چرا عطار هر جا نفس را برابر با ابلیس دانسته است؛ زیرا که ابلیس درون آدم رخنه کرده است و نفس هم جدا از آدمی نیست.

### بررسی ابلیس در مصیبت نامه

مصیبت نامه یکی از مثنوی‌های معتبر شیخ عطار نیشابوری است. مصیبت نامه عطار شامل حدود ۷۴۲۵ بیت شعر در ۴۰ مقاله می باشد که مانند سایر مثنوی‌های عطار در ابتدا از بحث حمد الهی و توحید شروع می شود.

استاد فروزانفر، طرح کتاب مصیبت نامه را در منظومه های فارسی تازه و نوآیین دانسته و گفته اند: «شرح سلوک باطنی را بسیاری از شعرا به اجمال و تفصیل بیان کرده‌اند ولی در ضمن مقالات پراکنده که مطالب آنها به یکدیگر پیوستگی ندارد و به

عکس آنها مطلب درین کتاب متصل به یکدیگر و پیوسته است چنان که هر مقاله کنجکاو درون خواننده را تهییج می‌کند و برای خواندن مقاله بعدی در اشتیاق می‌افکند. «عطار. ۱۳۸۶. مقدمه. ۷۷) اما استاد خاور شناس، هلموت ریتز، نظر بر این دارد که «عطار، کلان پیرنگ یا طرح عمومی مصیبت نامه را از حدیثی از احادیث پیامبر گرفته است.» (همان. مقدمه. ۸۴)

### بررسی ابلیس در تذکره الاولیاء

تذکره الاولیاء، تنها کتاب منثور شیخ عطار نیشابوری، نامش خود آشکار کننده محتوای آن است. این کتاب، کتابی است درباره سرگذشت و اندیشه ها و سخنان عارفان بزرگ. فصل اول این کتاب درباره امام جعفر صادق است که عطار او را به عنوان نخستین عارف و پیشوای اهل عشق و امام محمدیان... مطرح می‌کند و خود دلیل این شروع را تبرک کتاب می‌داند؛ آخرین بخش کتاب بنام کشته راه عشق، حسین بن منصور حلاج است که عطار او را اسوه عاشقان حق و راستی می‌داند. (استعلامی. مقدمه تذکره الاولیاء)

عطار در دیباچه خود اعلام می‌کند: «اما بعد چون از قرآن و اخبار گذشتی، هیچ سخن بالای سخن مشایخ طریقت نیست؛ که سخن ایشان نتیجه کار و حال است نه ثمره حفظ و قال، از عیان است نه از بیان و از اسرار استنه از تکرار، و از علم لذت نی است نه از علم کسبی.» (عطار. ۱۳۴۶. دیباچه ۴)

وی دلایل زیادی را برای تفریر این کتاب برشمرده است که از آن جمله اند:

- رغبت برادران دین به سخن این قوم
- ماندن یادگاری از وی برای دعای خیر
- استفاده از سخنان و آموزه های ایشان
- ...

عطار خود در دیباچه می‌گوید که هرکدام از این بزرگان سخنان و اقوال متفاوتی دارند زیرا که ایشان مختلف هستند: بعضی را اهل معرفت، بعضی اهل معاملات، برخی اهل محبت و برخی دیگر اهل توحید و الخ. عطار در دیباچه خود به نام هفتاد و دو نفر که در کتاب آورده است اشاره می‌کند و سپس وارد ذکر اشخاص می‌شود. (ر.ک: عطار. ۱۳۴۶. دیباچه) بحث ابلیس در کتاب تذکره الاولیاء نیز بسیار است زیرا که برخی از این مشایخ نظری نیک به ابلیس داشته و برخی دیگر حالات منفی ابلیس را نیز آورده اند.

### نتیجه گیری

چگونه می‌توان از نادیده ها و ناشنیده ها، سخن گفت در حالی که تو تنها با دیده ها و شنیده ها مأنوسی؟ و چگونه می‌توان آنچه را ناگفتنی است، باز گفت در حالی که تو تنها با گفته ها، آشنایی؟ و هر آنچه در عالم ملکوت است نادیده و ناشنیده است، همگی نشأت گرفته از یک حقیقت کل، از یک وجود خیر مطلق؛ و چگونه می‌شود که صفات و موجودات نشأت گرفته از یک خیر مطلق، شر می‌شوند؟ این صفات، همگی در عالم ملکوت خیر هستند اما زمانی که به عالم ماده قدم می‌گذارند و با تشریح برخورد می‌کنند، با فهم و درک ناقص بشر در تضاد در می‌آیند و از اینجاست که تقابل ها شروع می‌شود؛ زیرا که تنها ظاهر آنها دیده می‌شود و راهی به باطن آن ها نخواهد بود مگر با ادراک الهی: عطار نیز در منطق الطیر (فی التوحید) گفته است:

«ذره ذره در دوگیتی وهم توست هرچه دانی نه خداست، آن فهم توست»

پس ابلیسی را که خداوند باتمام خیریت اش آفریده است چگونه می‌توان شر نامید؛ ابلیس ذیل خداوند قرار می‌گیرد و مانند تمام مخلوقات او نیاز به ادراک الهی دارد، چرا که ابلیس از آتش است و آتش مصداق ماده لطیف است و هر آنچه لطافت دارد

تنها قابل دیدن است و قابلیت لمس و ادراک ندارد. مساله دفاع از ابلیس یا طرد او، نظریات و آرا متفاوتی را در پی داشته و همین باعث شده تا گروه های خاصی از صوفیه شکل بگیرند؛

ابلیس کیست؟ در جهان آفرینش چه جایگاهی دارد؛ آیا او همان عزازیل مقرب و معلم فرشتگان بوده است، پس چرا از سجده آدم سر باز زده است و چرا از درگاه الهی رانده شد؟ آیا خداوند، خود او را مأمور انجام امری کرده بود؟ ...

در این پژوهش ما سعی کردیم به دیدگاه عطار بپردازیم، بدین خاطر تمامی موضوعاتی که ابلیس با آن سنجیده می شود را در حاشیه آوردیم و همچنین نظرات اشخاص پیشرو، همچون حلاج و غزالی و عین القضات نیز به عنوان استادان عرفانی عطار، منظور نظر قرار گرفت؛

و دیدیم که عطار در جاهای مختلف از زبان خود و زهاد و عرفا، حتی گاهی خود ابلیس به بیان ماجراهای ابلیس می پردازد، او در مثنویات خود چنان شوری را در دل آدمی ایجاد می کند که دل آدمی به درد آمده و حتی قطرات اشکی نیز بر ابلیس می ریزد و سرنوشت او را به عنوان نمادی راستین برای عاشق به تصویر می کشد. عاشقی راستین که بلای ابدی لعن را به جان می خرد و حتی از خداوند عمری جاودانه می خواهد تا این لعنت را که او عین رحمت و نوازش الهی می داند، همه عمر دریافت کند و حتی در این جایگاه نیز غیر را، راه نمی دهد.

پیشروان عطار، از جمله حلاج نیز ابلیس را بسیار دست بسته تقدیر خود می داند و او حتی دستور به سجده را، آزمونی جهت سنجش میزان خلوص ابلیس می داند و همین عدم سجده را نشان از خلوص کامل وی نسبت به خدا می داند؛ که این نظرات نیز زمینه ای از تفکرات عین القضات را در بر دارد زیرا که عین القضات نیز ابلیس را با عشق می کاود و گناه ابلیس را عشق خداوند می داند؛ و حتی نظر بر این دارد که فرمان و ارادت معشوق یکی نیست و گاهی معشوق فرمانی می دهد تا باطن عاشق را آزمون کند؛ پس فرمان معشوق محکی برای سنجش عیار باطن عاشق است و فرمان بردن او، ناپختگی او را در عشق نشان می دهد و همین نافرمانی نشانه ای از کمال است؛ و خلوص بیشتر در کمال عشق آنست که برای عاشق، هرچه از معشوق آید برای عاشق یکی است و همه چیز شیرین است زیرا از جانب معشوق رسیده است؛ که مؤید این نظریه عین القضات است که ابلیس چون عاشقی صادق و راستین بوده است از برابر تیر لعنت نمی گریزد بلکه قهر و مهر و لعنت و رحمت معشوق را برابر می داند و حتی لعنت معشوق را به عنوان خلعتی گرانبها به جان می خرد؛ و از این دست روایات در آثار عطار فراوان است؛ در روایتی نزد مجنون، دشنام لیلی شیرین تر از صدها آفرین خلق ذکر شده است (ص ۸۴)، یا در داستان اباز و سلطان محمود که ابلیس به دلیل عشق و نزدیکی به خدا لعنت را به جای رحمت پذیرفته است (ص ۹۴)، یا آنجا که خود عطار قهر و بلای معشوق را عین رحمت او می داند (ص ۹۵) و یا آنجا که ابلیس در لعنت خداوند، تنها گوینده آن لعنت و عشقش نسبت به او را می بیند و بس؛ و به صراحت می گوید که دور و نزدیک مهم نیست چون من به واسطه این لعنت دایم در نظر معشوق هستم (ص ۱۰۱).

عطار ابلیس را در دو وجه قرار می دهد؛ آنجا که ابلیس در برابر خدا قرار می گیرد، در ابلیس یک موحد و عاشق خدارا می بیند که خلعت لعن خداوندی را با افتخار بر تن می کند و همچنین است که قرن ها پس از ایشان نیز شاعری بنام سرمد در هندوستان در رباعی خود ابلیس را الگوی انسان قرار می دهد:

«این شیوه بندگی ز شیطان آموز یک قبله گزین و سجده بر غیر مکن»

(ضیایی، ۱۳۸۸، ص ۵۵)

در این تقابل خداوند و ابلیس، ابلیس به مثابه یک رازدان مقرب میباشد که بخاطر آگاهی از راز الهی آفرینش بشریت، باید سر و گردن خود را در پیشگاه خداوند قرار بدهد و حتی آماده پذیرش لعن و نفرین خداوندی می باشد؛ زیرا که می خواهد بعنوان یک نگهبان مقرب و عاشق باغیرت، از ورود ناکسان به پیشگاه خداوندی جلوگیری کند.

همچنین می دانیم که ابلیس، سر به سجده نگذاشت تا آگاهی پیدا کند خود نیز در ماجرای فریب آدم و حوا، شخصیت آگاهی دهنده دارد و اگر قبول داشته باشیم که: آگاهی از هرگونه، حتی اگر از دل شرّ بجوشد حامل فرزاندگی است؛ پس می توانیم به این نتیجه برسیم که حکمت خداوند در این داستان آفرینش و راندن ابلیس، از جنبه ای تأیید همان مقام استادی ابلیس است؛ زیرا که گفته اند: (بزرگترین معلم تو، همان دشمن توست.) و در قرآن نیز بارها تأکید شده است که: «ای انسان!

شیطان بزرگترین دشمن توست.» پس بزرگترین معلم انسان نیز می باشد زیرا که بعنوان خطی مرزی است برای شناساندن خیر از شر.

عین القضاة نیز اذعان می دارد که ابلیس در آسمان ها معلم فرشتگان و در زمین معلم بشریت است منتها با نمایاندن شرور... در آثار عطار نیز می بینیم که مقام استادی ابلیس از وی سلب نشده است بلکه عطار تعلیم عمیق ترین آموزه های الهیات و عرفان: از قبیل دوری از دنیا و دنیا دوستی، دوری از منیت و کبر و ...؛ را به ابلیس سپرده است (آنجا که ابلیس را مهتر بازارها می داند و از زبان او توصیه می کند که هرکسی که بخواهد از من دور بماند، باید از دنیا و اقطاع من دور بماند) عطار گاهی چنان در بیان این مقام پیش رفته است که برخی رفتارهای اورابه گونه رفتارهای انبیای الهی مانند می کند.

و شاید جهان بینی عطار، همچون غزالی، بر مبنای جبر اشعری بوده است که در آن خدا هرچه خواهد می کند و هرچه خدا کند، خیر است و نیکو؛ زیرا که غزالی عشق و جبر را تلفیق می کند و می گوید که سراسر مسیر عشق جبر محض است و در سخنان وی اعتقاد به تقدیر ازلی و قسمت الهی در امتناع ابلیس از سجده بر آدم بسیار پررنگ است و یا حتی علتی می گوید که هر جا چنگال قضا و تقدیر به میان بیاید، خون ریخته می شود، و غزالی این جبر و تقدیر را سبب درد و رنجی می داند که این درد نیز زاییده کمال عشق است.

پس در این میان هر مخلوق، چیزی جز نصیب ازلی خداوند را از آن خود نمی داند؛ و اگر اینگونه باشد خداوند جهان را خلق کرده و به ابلیس با همه وسوسه هایش فرمان داده مسئولیت دنیا را بر عهده بگیرد؛

ابلیس به اراده خدا تن در داده است و به عنوان کارگزار او عمل می کند، ابلیس مسبب گناه منیت است و هرگز آن را انکار نمی کند و حتی به مومنین در برابر این وسوسه ها هشدار می دهد، ابلیس علی رغم «لعنتی» دریافتی از خداوند نه تأسفی نشان می دهد و نه طلب بخشایشی می کند چرا که او قدرت مطلق را خدا می داند و می داند که خداوند هرآنچه را بخواهد انجام می دهد.

با تمام اوصافی که آمد عطار با بیان واضحاتی صریح، اما گاهی در حوزه شریعت نیز ابلیس را مردود بارگاه الهی می خواند، و همین جاست که ابهامی برای تعیین دیدگاه وی نسبت به ابلیس ایجاد می شود و نمی توان به طور صریح عقیده عطار را تشخیص داد.

اما دور از واقعیت نیست که در هر صورت عطار، ابلیس را شرّ مطلق نمی داند زیرا که در شرارت های وی، خیریاتی را برای بشریت بیان کرده است (همان آموزه های دینی و نمایاندن شر و خیر و دادن آگاهی)

«به طور کلی، تجلی اسطوره ابلیس در شعر عطار، از یک جهت همانند کاربرد سایر شعراست. موجودی پلید و ملعون که دشمن آدمیزادگان است، از جهت دیگر به عنوان مشبه به برای دنیا و دنیاخواهی و نفس سرکش است، ولی آنچه حائز اهمیت است، تجلی عرفانی این اسطوره است در شعر او، که حائز اهمیت خاص است، اگر در شعر سنائی گاهی اینگونه تجلی دارد، در شعر عطار به فراوانی نمونه هایی از آن را می توان جست که بدون شک از منابعی چون طواسین حلاج و سایر آثار عرفا متأثر است.» (اشرف زاده، ۱۳۷۴، ص ۹۴)

## منابع

۱. قرآن کریم، ترجمه استاد مهدی الهی قمشه ای
۲. نهج البلاغه، حضرت علی بن ابی طالب، ۱۳۸۴، ترجمه دکتر سید جعفر شهیدی، چاپ سی و دوم، تهران، انتشارات علمی و فرهنگی
۳. اشرف زاده، رضا (۱۳۷۴) تجلی رمز و روایت در شعر عطار نیشابوری، تهران، نشر اساطیر
۴. احمدی، بابک (۱۳۷۶) چهار گزارش از تذکره الاولیاء عطار (چاپ دوم) تهران، نشر مرکز
۵. آون، پیتیر جی (۱۳۹۰) تراژدی شیطان در تصوف و عرفان، ترجمه مرضیه سلیمانی، تهران، نشر علم
۶. ابن جزی، ابوالفرج (۱۳۶۸) تلبیس ابلیس، ترجمه علیرضا ذکاوتی (چاپ چهارم)، نشر دانشگاهی
۷. ای-زند، میخائیل (۱۳۵۱)، نور و ظلمت در تاریخ ادبیات ایران، ترجمه ح.اسد پورپیرانفر، نشر پیام
۸. آملی، سید حیدر (۱۳۹۲)، ساحت ربوبی، ترجمه اسماعیل منصور لاریجانی، تهران، نشر علم
۹. ابراهیمی دینانی، غلامحسین (۱۳۸۹) دفتر عقل و آیت عشق، تهران، نشر طرح نو
۱۰. انصاری، عبدالله بن محمد (۱۳۷۷)، مجموعه رسائل فارسی (چاپ سوم) تهران، نشر توس
۱۱. برزگر خالقی، محمدرضا (۱۳۹۳) شاخ نبات حافظ، انتشارات زوار
۱۲. بقلی، روزبهان (۱۳۸۲)، شرح شطحیات، تصحیح هانری کوربن، ترجمه دکتر محمد علی امیر معزی، تهران، انتشارات طهوری
۱۳. پورنامداریان، تقی (۱۳۷۶)، دیدار با سیمرغ (چاپ پنجم) تهران، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
۱۴. پور جوادی، نصرالله (۱۳۵۸) سلطان طریقت، تهران، نشر آگاه
۱۵. پترسون، مایکل (۱۳۹۳) خداو مسئله شرّ، ترجمه یدالله رستمی و علیرضا فرجی، نشر ریسمان
۱۶. جفری، آرتور، واژه های دخیل در قرآن مجید، ترجمه فریدون بدره ای، تهران، نشر توس
۱۷. حلاج، حسین بن منصور (۱۳۸۶) مجموعه آثار حلاج، شرح قاسم میر اخوری، تهران، نشر شفیعی
۱۸. ریتز، هلموت (۱۳۸۸) دریای جان، ترجمه دکتر عباس زریاب خویی و مهرآفاق ایبوردی، انتشارات بین المللی الهدی
۱۹. زمانی، کریم (۱۳۸۲)، میناگر عشق (چاپ دوازدهم) تهران، نشر نی
۲۰. سجادی، سید جعفر (۱۳۷۳)، فرهنگ اصطلاحات و تعبیرات عرفانی (چاپ نهم) تهران، انتشارات طهوری
۲۱. سنایی غزنوی، ابوالمجد محدود بن آدم (۱۳۸۱) دیوان سنایی، قلم بدیع الزمان فروزانفر، تهران، نشر آزاد مهر
۲۲. شیمل، آنه ماری (۱۳۷۴) ابعاد عرفانی اسلام، ترجمه دکتر عبدالرحیم گواهی (چاپ ششم) تهران، دفتر نشر فرهنگ اسلامی
۲۳. ضیایی، عبدالحمید (۱۳۸۸) عاشقانه های یک یاغی، تهران، نشر هزاره ققنوس
۲۴. طباطبایی، سید محمد حسین (۱۳۸۶) تفسیر المیزان، قم، دفتر انتشارات اسلامی
۲۵. طبری، محمد بن جریر (۱۳۹۴)، تاریخ طبری، تهران، نشر اساطیر
۲۶. علامه ابن منظور، المجلد السادس (۱۳۶۳) لسان العرب، قم، نشر ادب الحوزه
۲۷. عطار، محمد بن ابراهیم (۱۳۸۶) اسرار نامه، تصحیح دکتر شفیعی کدکنی (چاپ ششم) تهران، نشر سخن
۲۸. عطار، محمد بن ابراهیم (۱۳۸۷) الهی نامه تصحیح دکتر شفیعی کدکنی (چاپ ششم) تهران، نشر سخن
۲۹. عطار، محمد بن ابراهیم (۱۳۸۳) منطق الطیر، تصحیح دکتر شفیعی کدکنی (چاپ هفتم) تهران، نشر سخن
۳۰. عطار، محمد بن ابراهیم (۱۳۸۶) مصیبت نامه، تصحیح دکتر شفیعی کدکنی (چاپ پنجم) تهران، نشر سخن
۳۱. عطار، محمد بن ابراهیم (۱۳۴۶) تذکره الاولیاء، تصحیح دکتر محمد استعلامی (چاپ بیست و پنجم) تهران، انتشارات زوار
۳۲. غزالی، احمد (۱۳۷۶)، مجموعه آثار غزالی، تحقیق احمد مجاهد، تهران، انتشارات دانشگاه تهران

۳۳. غزالی، احمد (۱۳۸۸)، سوانح (چاپ دوم) تهران، نشر ثالث
۳۴. غزالی، احمد (۱۳۸۹) مجالس، ترجمه احمد مجاهد، تهران، انتشارات دانشگاه تهران
۳۵. غزالی، محمد بن محمد (۱۳۹۳) کیمیای سعادت، ترجمه فروغ صفایی. تهران. نشر میلاد
۳۶. فروزانفر، بدیع الزمان (۱۳۸۹) شرح احوال و نقد و تحلیل آثار عطار نیشابوری، تهران، انتشارات زوار
۳۷. کلینی، محمد بن یعقوب (۱۳۶۹) اصول کافی، تهران، نشر کتابفروشی علمیه اسلامیة
۳۸. کمپانی زارع، مهدی (۱۳۹۰) ابلیس عاشق یا فاسق، تهران، نشر نگاه معاصر
۳۹. میبیدی، احمد بن محمد (۱۳۹۵) داستان های تفسیر کشف الاسرار. تهران. نشر امیرکبیر
۴۰. میلتون. جان. (۱۳۸۷). بهشت گمشده، ترجمه فریده مهدوی دامغانی، تهران. نشر تیر
۴۱. ماسینیون، لویی (۱۳۸۲)، مصائب حلاج، ترجمه سید ضیاءالدین دهشیری، تهران، نشر جامی
۴۲. مجاهد، احمد (۱۳۸۸) شروح سوانح العشاق، تهران، انتشارات دانشگاه تهران
۴۳. میسن، هربرت (۱۳۹۶) حلاج، ترجمه دکتر مجد الدین کرمانی، تهران، نشر مرکز
۴۴. نسفی، عزیزالدین بن محمد (۱۳۸۶) الانسان الكامل، ترجمه ضیاء الدین دهشیری، تهران، انتشارات طهوری
۴۵. نوری نوزترک، یاشار (۱۳۸۶) حلاج شهید راه عشق و عرفان، تهران، نشر روزنه
۴۶. نیکلسون، رینولد. ا (۱۳۹۲) تصوف اسلامی و رابطه انسان و خدا، ترجمه دکتر محمدرضا شفیعی کدکنی، تهران، نشر سخن
۴۷. نجم رازی، عبدالله بن محمد (۱۳۸۶) رساله عشق و عقل (چاپ ششم) انتشارات علمی فرهنگی
۴۸. نیک روز، یوسف (۱۳۸۷)، بررسی مفهوم درد در شعر عطار، کاوش نامه، شماره ۱۷، سال نهم
۴۹. همدانی، عین القضاة (۱۳۹۳) تمهیدات، تحقیق عقیف عسیران، تهران، نشر اساطیر
۵۰. همدانی، عین القضاة (۱۳۷۷)، نامه ها، تحقیق عقیف عسیران، تهران، انتشارات منوچهری
۵۱. همایی، جلال الدین (۱۳۸۵) مولوی نامه، تهران، نشر هما